

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

تیمورشاه تیموری

لاله عذار و لاتری

زیبارویی که قرعه لاتری به نامش اصابت کرده بود، از من خواست،
تا در باره شعری برایش بنویسم. این مثنوی را سرودم:

مثنوی

بدیدم دختر ماه دوهفته
بت شک رلبی شیرین تکلم
قد شمشاد و زلفان پریشان
دو چشمش همچو آهوی رمیده
چو دست افشان و پایکوبان سر آید
بگفتم شاعر احساس و دردم
ستایشگر به حسن خوبرویان
ترا من نیز ای گل می پرستم
بگو با من به دولت یار باشی؟
بگفتا من نه دولت می پرستم
ولی از طالع و بخت فروزان
یکی قرعه برابر شد به نامم
کنون آزاده ام از فکر و سودا
که گل از عارضش در خون نشسته
جهانی بنده کسورده با تبسم
دهان چون غنچه، مروارید دندان
نگاهش چون خدنگ آب دیده
تو گوئی در همین دم محشر آید
به بیداد و ستسم اندر نبردم
دل و دین داده بر دست نکویان
چو بلبل از ازل من گل پرستم
و یا چون من فقیر و زار باشی
نه رنجی نی مروت داده دستم
رسیده مرا پول فراوان
رسد پول گزافی در توانم
خیالاتم به هر سو میبرد را

گهی گویم که یک مسکن بیارم
توان و قدرت و نیروست این پول
بگفتم جان من در اشتباهی
کنون سودا و وسواست قرین است
ازین پس فـرد آزاده نباشی
بُدی آزاد ولی دلگـیر گشتی
ز شب تا روز اسیر گنج گشتی
سعادت کی توان با زر خریدن
سعادت بند سیم و زر نباشد
تو از آزاده بودن دست شستی
توئی در بند نقـد بادآورد
من این نکته بگویم با صراحت
سخن طولانی باشد اندرین راه

گهی نقدی به مسکینان سپارم
ولی عزم و اراده گشته مجهول
مهیا کی شود هرچه تو خواهی
یقیناً اشتباه تـو درین است
چـو برگ گل تر و تازه نباشی
جـوان بودی و اکنون پیر گشتی
بدست خویش تخم رنج کشتی
سعادت معنیش آزاده بودن
بجز آزادگی دیگـر نباشد
بفرض آنکه گویم در بهشتی
ز حرف راست می باید نیازد
که پول بر کس نمی آرد سعادت
کنم کوتاه حـرف خود درینجا

که تیمور چونکه سیم و زر نداری
نصیحت بهر یاران عرضه داری

(المان - سوم نومبر ۲۰۱۱)